این کتاب را به پیشاهنگان
ایران هدیه مینمایم کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

نوشته

احمد کسروی تبریزی



اگر نشانه شیر آمده ست شید رواست
بدانکه نشانه شید است شیر برگردون
قطران تبریزی



از نشریات مؤسسه خاور

نشریه ۱۷۱

آذر ۱۳۰۹ تهران

قیمت هر جلد سی شاهی

تالیفات اقای کسروی

که در کتابخانه خاور بفروش میرسد از قرار ذیل است :



شهریاران گمنام		بخش	۱	با	جلد	۵ قران
»	»	»	»	بی	»	۴ »
»	»	»	۲	با	»	۵ »
»	»	»	»	بی	»	۴ »
»	»	»	۳	با	»	۳ »
»	»	»	»	بی	»	۵ر۲ »
ترجمه کار نامه اردشیر بابکان						۲ »
نامهای شهرها ودیه های ایران						۱۰ »
تاریخچه شیر و خورشید						۵ر۱ »

این کتاب را به پیشاهنگان
ایران هدیه مینمایم **کسروی**

تاریخچه شیر و خورشید

نوشته

کسروی تبریزی



اگر بخانه شیر آمده ست شید رواست
بدانکه خانه شیداست شیر بر گردون
قطران تبریزی



از نشریات موسسه خاور

بنام پاك آفریدگار

آغاز سخن

تا آنجا که ما میدانیم تاکنون کسی از ایرانیان یا از ایرانشناسان اروپا و آمریکا دربارهٔ شیروخورشید و چگونگی پیدایش آن واینکه از کی وچگونه نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی ازروی دلیل وگواه ننموده ، من از هشت سال پیش توجه بدینموضوع داشته از یکسوی در کتابها بجستجو پرداخته از سوی دیگر بگردآوردن سکه های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده ام و بیاری خدا به نتیجه‌های سودمندی رسیده ام که اینك برای آگاهی همه بر این صفحه ها مینگارم .

شیروخورشید را ما از کودکی دیده وهر روز چندبار تماشا میکنیم وازینرو شگفتی آن از دیدهٔ ما برخاسته ، لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرادبدهوآگاهی یابد کهنشان رسمی دولت ماست درشگفت اندر فرو میماند :

آن کدام شیراست کهدم برانگیخته‌وشمشیربدست گرفته خورشید را بریشت میکشد ؟ آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی یونان در نتیجه افسانه کهنه ای پیدا شده ؟ یافرزانه ای آن را بنام رمز و برای اشاره بپاره اندرز های اجتماعی پدید آورده ؟ یاچه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد ؟... پرسشهائی است که هر بیگانه هوشمند ازدیدن شیروخورشید ما از اندیشه خود گذرانیده ، وهرگاه بریکتن ایرانی بر خورد ازو نیز میپرسد ـ اوچه‌داند که حقیقت کار برخود ایرانیان هم پوشیده است .

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی بحقیقت چیزی نبردند دست بدامن افسانه وپندارمیزنند . درپیش ایرانیان ازاینگونه موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنهانیافته اند برای هر کدام افسانه ای ساخته اند . دربارهٔ شیرو خورشید هم این سخن برسر زبانهاست که شیر نشان ارمنیان وخورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرك صفوی اسنقلال ارمنستان را برانداخته و بیادگار این فیروزی خورشید را برپشت شیرنشانده واین نقش را پدید آورده است .

نزد هرکسی که سخن از شیروخورشید گوئیم چه دانا و چه کانا ، چه مسلمان وچه ارمنی بیدرنك این افسانه را میسراید. بلکه برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان میدهند.باآنکه این سخن از هیچروی باتاریخ سازش نداردوچندین خرده برآن میتوان گرفت.زیرا:

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاك بی دلیل است و شیرهم اگرچه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویژه چندتن از حکمرانان روبنیانان فراوان اورا بکار میبرده اند بااینهمه چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است.

دوم آنکه پیدایش شیروخورشید بی شك قرنها پیش‌ازصفویان بوده وماچنانکه خواهیم دیدسکه‌هائی دردست‌داریم که چندین صد سال پیش‌از شاه‌عباس‌زده شده .

سوم برافتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستان های دوره پیش از اسلام‌ایران واز کارهای پادشاهان‌ساسانی است .واستقلالی هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام دربخشی از ارمنستان پیدا کرده و پادشاهان باکراتونی دویست سال کمابیش فرمانروا بودند در قرن‌پنجم هجری بادست رومیان بر افتاده ، و پادشاهی که سپس روبنیانان در

بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهادهبودندوسیصد سال برپابود این پادشاهی نیز درقرن هشتم بکوشش مصریان ازمیان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان‌را شاه عباس برانداخته ؟!

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند روزگار سخت بر آشفته ای داشتند که چنین روزگاری کس مبیناد ، چه مدتها عثمانیان برآذربایگان وارمنستان دست یافته بودندو چون شاه عباس بجنك‌ایشان برخاست ارمنستان میدان کشاکش گردید که هرزمان ازدست یکی بدست آن دیگری می افتاد و از گفتن بی نیازاست که در چنین هنگام چه آسیب وآزاری بهرهٔ مردم بی پاسبان میگردد . شاه عباس کاری که کرد ارمنیان را از ارمنستان بیرون‌آورده در سپاهان ومازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه وتهی‌مانده عثمانیان‌درآنجازیستن نتوانند . جلفای سپاهان که کانون‌ارمنیان ایران است‌از آنهنگام پدیدآمده بیادجلفای آذربایگان بدین‌نام نامیده گردید .

پس شیروخورشید چگونه پدید آمده وداستان آن چیست؟!..

مااینموضوع را بسه بخش نمودهدرسه گفتارروشن‌خواهیم‌ساخت:

گفتار نخستین دربارهٔ شیرتنها و خورشید تنها که هرکدام از قرنهای باستان درایران معروف بوده وشیرو خورشید ازبهم‌پیوستن این دو پدیدآمده .

گفتار دومین دربارهٔ اینکه شیروخورشید چگونه پدیدآمده .

گفتار سومین دربارهٔ اینکه‌شیروخورشید چگونه شهرت‌ورواج یافته وازکی نشان دولت ایران شده .

گفتار نخستین

شیر تنها و خورشید تنها

یکی از عادتهای دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریدها استفاده می جویند . چنانکه اینهمه الفبا های گوناگون ریشهٔ هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه های خود بکار می برده اند .

از جمله از روی دلیل هائی که خواهیم شمرد در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار باستان پادشاهان وفرمانروایان شکلهای جانوران وستارهای آسمانی ـ بویژه دوشکل شیروآفتاب رابردرفشها[1] وسکه ها ودیگر ابزارهای شاهی می نگاشته اند .[2]

خورشید درخشان ترین جرم آسمانی وپادشاه ستارگان است و میدانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستشش نیزبر میخاسته اند . شیر هم دلیرترین همه درندگان وبیش مردم بسنگینی و پابرجائی ، بلکه بمردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی وبرای نقش بردرفشها وسپرها و دیگر ابزار های جنك شایانترین شکل میباشد .

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام اورا در هر

---

۱ ـ درفش نام پارسی بیرق است وچنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده اند .

۲ ـ نگاشتن رادر اینجا ودر بسیار جاهای دیگر بمعنی اصل آنکه نقش کردن باشد بکار برده ایم .

زبان وهر سرزمین بکودگان میدهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یااسد یاشیر یاارسلان[1] در تاریخ داریم واز برخی ازایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و برواج و شهرت آن می کوشیده اند .

از جمله خاندان روبنیان که گفتیم درکیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لئو است) داشته انــد و از برخی از ایشان دلیلها هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته اند . و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده ایم و باید تحقیق نمائیم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یانه نخست از این حکمرانان و از علاقه شان به نقش شیر سخن میرانیم :

از لوون نخستین و لوون دومین سکه های فراوان در دست هست کـه همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندك است بلکـه از لوون دومیـن نـگارنده تا کنون ندیده است . ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته اند سکه بانقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست .[2]

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح الدین ایوبی همزمان بود فردریك باربا روسا[3] امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هرکـدام با سپاهی انبوه و دسته هائـی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنك شام و فلسطین کردند که آن شهر ها را از چنك صلاح الدین بیرون آرند . این لشکرکشی در تاریخ

۱ - نامهای لاتنی و تازی و پارسی وترکی شیر است .

۲ - بسیاری از این سکه ها در کتاب دومرکان «نام «تاریخ مردم ارمنی» گراوور یافته است .

۳ - Barbarossa

بنام سومین لشکرکشی چلیپائیان معروف واز حادثه های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می نمائیم که ریچارد پادشاه انگلستان درنتیجهٔ مردانگی ها ودلاوریها که در این جنگها از خویشتن آشکار ساخت ببش ترسایان به لقب « دل شیر[۱]» معروف گردید .

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین یاری و همراهی از آنمردم دریغ نداشت و بپاداش این نیکیهای او فردریك وعده دادکه چون باروپا بازگردد تاجی برای اوگسیل دارد . ولی چون فردریك در یکی از رود های آسیای کوچك آب از سرش گذشته باروپا بازگشتن نتوانست پسر وجانشین اوبانجام وعدهٔ پدر بهمدستی پاپ رم تاجی و درفشی برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و « بردرفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند ». درفش شاهی که از پیش‌روی لوون می کشیدند و تا آنهنگام با نقش عقاب بود از این سپس با نقش شیر گردید[۲]

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شده و مدتها بازن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهائی بپایمردی پادشاه اسپانیا ازآنجا باروپا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد در سال ۱۳۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای « سن دنیس »[۳] بخاك رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و بر پاست پیکرش را از مرمر تراشیدند که با رخت ارغوانگون پادشاهی وبا

۱ - Coeur de Lion

۲ - تاریخ ارمنستان تالیف چامچیان جلد سوم ص ۱٦٤

۳ - Saint-Denis

تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند پیکر ناصر الدین شاه که بر روی گورش در شاه عبد العظیم تراشیده اند) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خوابیده انـد . و همچنین بر سپر خاص او کـه فرانسویان «اکوسون»[۱] میخوانند و هنوز بر سر گورش نگاه داشته اند شکل دوشیری بادهانهای باز و زبانهای‌دراز نمایان وپیداست.[۲]

از این داستانها دومطلب بدست می‌آید : نخستین‌آنکه‌شکل‌شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه‌ها وهـم بر درفشها معروف بوده . دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل‌در‌آنجا شهرت و رواج یافته است .

شاید این عقیدهٔ ایرانیان کـه شیر را میگویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته . ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است . زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده ودر خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکر اتونی استقلال داشت شکل شیر بسیار کم بکار میرفته وچندان معروف نبوده است . دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی کـه نام لوون نداشته اندشکـل شیر را گاهی گاه بکار برده ونقشهای دیگر نیز فراوان بکار می‌برده اند . سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا وچه پیش یا پس از زمان ایشان شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمین ها نیز فروان بکار میبرده اند وهیچگونه‌عنوان اختصاصی بارمنیان درمیان نبوده است

در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن نقش شیر معروف بوده که هم بردرفشها وسکه ها وخرگاه هاودیگر ابزار های شاهی می نگاشته اند وهم پیکر آن را برروی دیوارها یا برسر دروازه ها ازسنك می تراشیده اند .

۱ - Ecusson

۲ - Histoire du Peuple Armenien .Par De Morgan P, 237

نخستین دلیل اینموضوع یکی سنك شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان . وازبس سالخورده و پیر است زمان و تاریخ آن از میان رفته . دیگری پیکر شیروگاو است که در چندین جا بر دیوار های کوشك هخامنشیان در استخر نگاشته شده . بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدریدن آن پرداخته است :

دومین دلیل سکه های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان ودیگران با نقش شیر در دست هست . نگارنده دانه هائی را از این سکه ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید .

سومین دلیل یاد هائی است که شاعران پارسی درقصیده ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده اند . بلکه می توان گفت که در زبان شاعران پارسی « شیر علم » یکی از ضرب المثلهای معروف بوده . این بیت مولوی رومی را :

ما همه شیریم شیران علم — حمله مان از باد باشد دمبدم

کمتر کسی از دانا وکانا است که از بر نداند و در گفتگو های خود مثل وار بر زبان نراند . ازرقی از شاعران زمان سلجوقیان می گوید :

بدان گهی که چو دریا بلان آهن پوش — برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم — بس از نسیم یمانی و جان ز باد شمال .

جمال الدین عبدالرزاق می گوید :

ز هیبت تو دل سر آسمان همه وقت — چنانکه شیر علم روز باد در خفقان .

هرگاه کسی دراین باره بجستجو پرداخته بگرد آوردن شعرها که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده اند کوشش

نماید شاید بیست‌صفحه بیشتررا پرسازد . ما تنها بگفتهٔ سه‌شاعر استاد که ازگفته هایشان فائد های دیگر نیزبدست می‌آید بسنده می نمائیم:

استاد ابو القاسم فردوسی درشاهنامه در بسیار جا ها یاد درفش می نماید و در دو جا درفشهای گوناگون‌سرداران ایران را یکایك می ستاید . نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ پرسشهای سهراب از یکا یك سرداران ایران نام برده و درفش هرکدام را جداگانه می ستاید . ما برای اینکه سخن بدراز نیانجامد از دیگر بخشهای داستان چشم پوشیده تنها بیتهائی را که در ستایش درفشهاست در اینجا می نگاریم :

یکی زرد خورشید پیکر درفش سرش ماه زرین غلافش بنفش .
زده پیش او پیل پیکر درفش بنزدش سواران زرینه کفش .
یکی تیر پیکر درفش بنفش درخشان گهر در میان درفش .
درفشش ببین اژدها پیکر است بر آن نیزه بر شیرزرین سراست .
یکی گرك پیکر درفش از برش بابر اندر آورده زرین سرش .
درفش پس پشت پیکر گراز سرش ماه سیمین و بالا دراز .

دومین جا در داستان «شمردن کیخسرو پهلوانان را»شعرهائی دربارهٔ درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالائین ستودهٔ از یاد آنها چشم میپوشیم وبرخی دیگر راکه تکرار نیست در پائین مینگاریم :

یکی ماه پیکر درفش از برش بابر اندر آورده تابان سرس .
درفشی برآورده پیکر پلنك همی از درفشش بارید جلك .
یکی پیکر آهو درفش ازبرش بدان سایه آهو اندر سرش(؟) .
درفشی پس پشت پیکر همای همیرفت چون کوه رفته ز جای .

فردوسی شاهنامه را از روی نامه های باستان که از زمان ساسانیان بیادگار ماندهٔ بوده سرودهٔ واین یقین است که این‌ستایشهای

درفشها نیز از ان نامه های باستان است . وازسوی دیگرچون داستان رستم وسهراب و کیخسرو بنیادتاریخی ندارد مامیدانیم که‌افسانه‌سرایان دورهٔساسانیان آن‌راساخته واین ستایشهاراهم دربارهٔدرفشهاازروی درفشهای زمان وسرزمین‌خود درست کرده‌اند . پس نتیجه‌اینست که درزمان‌ساسانیان وپیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد وسرخ و بنفش وسیاه بکاربرده وبرپرچمهای دیبای آنها شکلهای گوناگون ازخورشید وماه وشیر وپلنك وگرك وگراز وپیل و اژدها وآهو و مرغ همای نگاشته وبرنوك آنها پیکرهائی ازماه وازشیر . از سیمین و از زرین نصب می نموده‌اند .

پس از فردوسی فخرالدین اسعد گرگانی که‌از شاعران زمان سلجوقیان است در مثنوی ویس ورامین که اصل آن افسانه ای بخط وزبان پهلوی بوده واو بخواهش ابوالفتح المظفر پسر رئیس‌الرؤساء از نزدیکان ملکشاه که حکمرانی سپاهان را داشته بپارسی آنزمان نظم نموده درستایش رزمی میگوید :

چوسروستان سده‌دست اردرفشان | چو دیبای درفشان مه درفشان
فراز هریکی زرین یکی مرغ | عقاب و باز با طاوس و سیمرغ
بزیر ماه در شیر آنگون رنك | تو گفتی شیردارد ماه درچنك .

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن درفشان دراصل پهلوی افسانه نیز بوده واز پیرایه هائی نیست‌که شاعر درنظم‌نمودن از خویشتن افزوده . زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفشهای زمان خود ستوده باشد ودرزمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سردرفشها معمول نبوده . بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ماه نو» که ماه سرعلم مینامیدند نصب مینمودند . پس در اینجا نیز نتیجه اینست‌که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بردرفشهاشکل های ماه وشیر مینگاشته اند .

نظامی گنجه ای در مثنوی لیلی ومجنون که بگفته خود در سال ۵۸۴ سروده در داستان رزم نوفل باقبیله لیلی میگوید :

خورشید درفش ده زبانه ‌ ‌ چون صبح دمیده دم شبانه
گشته زبی اژدرم چودریا ‌ ‌ سنگ آبله روتر از ثریا
هر شیر سیاه کایستاده ‌ ‌ چون مار سیه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن ‌ ‌ دیوان سپید در دویدن .

نظامی بمغلق گوئی معروف است واین بیت ها نیز دارای همگونه اغلاق می باشد و شاید نسخه هم بی غلط نباشد. بهر حال این اندازه مفهوم است که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را باده زبانه در گرداگردش وهمچنین شکل شیر های سیاه را بادهانهای باز می نگاشته اند . واینکه گفتیم در زمان نظامی از اینجاست که میدانیم شاعر آگاهی از رنك ونقش درفشهای تازیکان بیابان نشین نداشته و این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود برآورده است .

در بارهٔ آفتاب گذشته از این بیت های نظامی وشعرهای فردوسی دلیل دیگری در دست نیست . جز اینکه سکه ای هم با نقش مزبور در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان واز کدام پادشاه است . بهرحال درخور شك نیست که هم بر درفشها و هم بر سکه ها آن را می نگاشته اند . بویژه در زمانهای پیش از اسلام که فراوان بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعلت اینکه آتش پرستی وخورشید پرستی از کیش زردشتیان مشهور بوده فرمانروایان اسلام از بیم تهمت از کاربردن خورشید اندیشه داشته اند و از اینجاست که در این زمانها این نقش کمتر بوده است .

شیر اکنون هم بر درفشهای برخی دولت ها که از جملهٔ آنها دولت انگلیس و دولت بلجیك است بکار میرود . خورشید هم نشان آرجنتین از دولت های آمریکاست .

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند ؟

باید دانست که در بارهٔ چگونگی پیدایش شیر و خورشید ما اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت :

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده ، بدینسان که در هنگام زائیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده . این پندار دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده در پاره سکه های خود خورشید را بر پشت بره نشانده .

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره شناسان باستان معروف بوده . چه این ستاره شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم میانه هفت ستاره گردان (سبعه سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است بخش نموده هر یك یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره ها دانسته خانه آن ستاره می نامیدند که از جمله برج اسدرا « خانه خورشید » می نامیدند . خواجه نصیرالدین توسی در منظومه خود در باره ستاره ها در اینموضوع می گوید :

اولین از بروج با هشتم — نام آن بره و دگر کژدم
هر دو مریخ را شدند بیوت — همچو بر جیس راکمان باحوت

زهره‌را خانه ثور وهم میزان — شمس را شیر و ماه را سرطان

تیر را خانه خوشه و جوزا — مر زحل راست‌جدی ودلو عطا .

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده وگاهی درشعر های خود آورده اند . قطران تبریزی در باره رفتن پادشاه آذربایگان بدیدن پادشاه گنجه می گوید :

اگر بخانه شیر آمدست شید رواست — بدانکه خانه شیداست شیر برگردون .

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که در باره شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته اند و چنانکه خواهیم دید شاید در زمان شاه عباس بزرك هم این عقیده رواج داشته است .

راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته اند بدینسان که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرك پس بر انداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته ! برخی هم بجای ارمنستان گرجستان را می گویند !

ولی خوشبختانه ما ازین پندار ها پاك بی نیازیم . زیرا یك سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان وتاریخ آن را برای ما آشکار می سازد . این سند نوشته ابن عبری تاریخ نگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و درخور همه گونه شگفت است که چنین سندی ازچشمها پنهان مانده وکسی تا کنون به حل معمای شیر و خورشید بر نخاسته و میدان برای آنگونه افسانه ها و پندار ها باز شده است .

خاندان سلجوقیان روم که دربخشی از آسیای کوچك فرمانروا بودند مشهور است . ابن عبری در باره غیاث الدین کیخسرو پسر علاء الدین کیکاوس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کیخسرو از ایشان است . در سال ٦٣٤ هجری بجای پدر خود پادشاهی یافته

بود می نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزنی گرفت .

درآن زمانها زیبائی زنان گرجستان بویژه زیبائی خانم شاهزادگان گرجی درسراسر شرق و غرب شهرت یافته وبسیاری ازفرمانروایان دور و نزدیك از مسلمان و ترسا زن از آنخاندان می گرفتند . در این باره داستانهائی درتاریخ هست که‌در اینجا فرصت یادکردن نداریم .

ابن عبری می گوید کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست‌داد وبفرمان عشق‌میخواست روی درهم ودیناررا بانقش آن رخساردلارا بیاراید . نزدیکان کیخسرو بپاس اسلام رأی بدین‌کار نمیدادند رای چون او پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته روی همچون خورشید آن شاهزاده‌گرجی را همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته هم مردم بی بحقیقت‌کار نبرده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاه است . (١)

مقصود ابن عبری نکوهش کیخسرو است که‌چرا بدانسان زبون عشق زنی بوده . بر ابن عبری نباید خشود ! زیرا او از زیر چرخشت استخوانسای عشق در نیامده بود واز اندیشه‌خام ودل بیدرد بهتر از این چه تراود ؟ ! باکه بایدخورسند بود که او بدین نکوهش برخاسته که ما از سخنانش بدینسان سود بر داشته دشوار تاریخی خود را آسان می سازیم . و چون او در آغاز جوانیش زمان

(١) « وكان السلطان غياث الدين مقبلا على المجون و شرب الشراب غير مرضي الطريقة منغمسا في الشهوات الموبقة تزوج ابنة ملك الكرج فشغفه حبها وهام بها الى حد ان اراد تصويرها على الدراهم فاشار عليه ان يصور صورة اسد عليه شمس لينسب الى طالعه ويحصل به الغرض » .
تاريخ ابن عبري چاپ بيروت ص ٤٤٧ .

کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز ملطیه یکی از شهر های آسیای کوچک بوده از اینرو در تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده . وانگاه او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیرامون گزافه نمیگردد واز اینجا سخن او بسی استوار واز نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است .

گذشته از آنکه دانه های بسیاری از آن سکه کیخسرو بانقش شیر و چهرهٔ خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که ازجمله دانه ای در تصرف نگارنده است که در اینجا می آرم.(۱) خود این



شماره یک از سکه های معمول است که گفتیم شیر تنها را بکار می بردند

شماره دو از سکه های کیخسرو است با نقش شیر و صورت شاهزاده گرجی

سکه بر استواری گفتهٔ ابن عبری بهترین دلیل است . زیرا کسانیکه در فن سکه شناسی دست دارند می دانند که پیش از این سکه های کیخسرو هرگز سکه ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این سکه ها نخستین سکه با نقش درود میباشد و چون از هر جهت با نوشته ابن عبری درست می آید از اینجا استواری آن نوشته هویداست .

(۱) اینها دو سکه [illegible] کمی بزرگتر از اندازه خود سکه هاست .

باید گفت شیر وخورشید چون پدید آورده عشق است چه بهتر از اینکه بهرهٔ ایران سرزمین شاعران گردیده . زیرا نقش مزبور شعر وداستانش هم شعر است ! انوشه روان شاهزاده گرجی که زیبائی رخسار او چنین نقش شگفتی بدید آورده و بایسران سرزمین ویس ورامین(۱) ارمغان ساخته - ایران که برهمه سرزمینهای پیرامون خود عنوان استادی وآموزگاری دارد وسالهای دراز گرجستان زیبا یکی ازجگر گوشه هایش بوده نشانی با این بنیاد تاریخی از هر حیث برتری دارد بر آن نشانها که دولت های دیگر دارند و هرگز بنیادی برای آنها درتاریخ نتوان یافت .

(۱) افسانه ویس ورامین از پارسی بزبان گرجی ترجمه یافته ونزد گرجیان بسیار معروف می باشد .

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی نشان رسمی ایران شده ؟

بر روشن است که دراین باره ما باید چگونگی شیروخورشید را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم . وای افسوس که پس از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال کمابیش فاصله‌است ما آگاهی درستی ازچگونگی شیروخورشید نداریم .

بدین تفصیل که پس ازکیخسرو از چند تن جانشینان او که تا آخر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروائی داشتند نگارنده هرگز سکه ندیده ام باآنکه یقین است که سکه داشته اند . از مغولان و قره قوینلویان و آق قوینلویان و سربداران و تیموریان و دیگران نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان درایران و این پیرامونها پادشاهی داشته اند هرچه سکه من دیده ام همه با خط و نوشته بوده وهرگز سکه ای بانقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام . (مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد) .

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای معروف بوده و فراوان آنرا بکار می برده اند از اینجا بدو جهت پیداست که نقش مزبور بیش از صفویان نیز معمول بوده است :

جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان . خاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام آ ر ا بکار نمی برد پادشاهان صفوی ازکجا پی به نقش مزبور برده در [illegible] خود می نگاردند . چه این گمان بسیار دور است که

بگوئیم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو بر داشته بودند . زیرا گرد کردن سکه های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها نبوده است . جهت دومین اینکه درسکه های کیخسرو چنانکه دیدیم خورشید دائره درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه های صفویان (چنانکه‌درگراور ها خواهیم‌دید) همچون سکه‌های امروزی ما خورشید نیم دائره وچسبیده به پشت شیر است . این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره ازروی سکه های کیخسرو بر نداشته اند و واسطه های بسیار در میان بوده . چه برای نیم دائره شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جهتی جز این نتوان پنداشت که درنتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده .

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنك گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکهٔ کدام زمان وکدام پادشاه است ولی چون از یکسوی درابنجا نبز خورشید نیم دائره و چسببده به بشت شیر است و از انجا ببداست که از سکه های کیخسرو نمی باشد و از سوی دیگر از عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» که بر روی دیگر سکه است ونامی از «علی» و دیگر امامان برده نشده ، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که ازسکه های صفوبان و خاندانهای پس ازایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان‌فرمانروائی داشته ونقش شیروخورشبد در آنزمانها نیز‌بکار برده می‌شده است . ناچار اگر دانه‌های دبگر از این سکه پیدا شود مطلب روشن خواهد شد .

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته . ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته . زیرا گذشته ازآنکه هرگز سکه ای از آن پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی گنابدی که درزمان او میزیسته و جنگها وکار های او را بنظم سروده در بسیار جا درفشهای او را می ستاید . چنانکه می گوید :

علمهای سبز ستون سپهر   مه رایت آیهٔ ماه و مهر .

باز می گوید :

علمها چو خوبان قد آراستند   نظاره جنگ سر خواستند

سداز پرچم طوق عالی اساس   عنان اطلس آسمان را قطاس

مه سرعلم بر فلك سر برار   حلاحل دف زهره را کرده سار .

از اینگونه شعرهابسیار دارد ولی درهیچ‌جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی برد و هویداست که در آن زمان این نقش بکار نمیرفته است .

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته . ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده[1] از اینرو در سکه های مسی که فلوس می نامیدند[2] خورشید را بپشت بره نشانیده است نگارنده دوسکه ازاین « بره وخورشید» را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده . از اینجا می توان انگاشت که جهت بکار نبردن شاه اسماعیل شیروخورشید

۱ در جهان آرا تصریح نموده که طالع شاه تهماسب حمل بود .

۲ [illegible] درسکه های مسی نقشی نمی نگاشتند بر سکه نقره وطلا نامهای [illegible] را با نام پادشاه زمان می نگاشتند .

را نیزاین پندار بوده . زیرا طالع او برج عقرب بوده[1] و نمیخواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشاند . راستی هم اگر می نشاند شکل بسیار نا زیبائی درست می شد .

از خوشبختی خورشید این پندار دیر نپائیده و شاه عباس و دیگران پای‌بند آن نبوده اند . وگر نه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنك و نهنك وگاو و بره و بزغاله سوار ساخته بفرجام شاید درون دلوش جای میدادند ![2]

شاه‌عباس هرچه فلوس با نقش‌خورشید دارد درهمگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است ونتوان گفت که‌چون‌خورشید با سنبله درست نمی آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را بکار کشیده اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوشه ای بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است ومی توانستندخورشید را بر روی سینه او بنگارند . باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان بر خاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده بود . با اینکه شاه مزبور راهنمائی ستاره‌شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم درفن ستاره شناسی کهنه معروفست در اندیشه داشته که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است .

ازشاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر باگوزن[3]

---

۱ در روضةالصفویه تصریح نموده .

۲ شایدهم سکه‌هائی با نقش خرچنك و خورشید با نهنك و خورشید زده بودند بدست ما نرسیده . نگارنده برخی پولهای مسی دارم که ساییده شده و نقش آنها درست دیده نمی شود ولی بخرچنك و نهنك و خورشید شباهت بسیار دارد.

۳ شیر چنگال های خود را برکمر گوزن فرو برده بدریدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیر و گاو کوشك استخر برداشته باشند .

و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست . ولی شیر و خورشید فراوانتر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور میدهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است .

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه ها معمول و معروف بوده و فلوسهائی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او دردست هست بلکه در برخی شعرهای آنزمان نیز یاد این فلوسها و شیر ها شده . ملا نویدی شیرازی که درزمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دو بیت ازوست :

ای آنکه حدیت عقل را تفسیری | بیهوده زبی رری چرا دلگیری؟!
آوردن رر بدست آسان سود | خوابیده بروی هر فلوسی سیری!

شاعردیگری ملا قدرتی نام که او نیز درهمان زمان درسپاهان می زیسته در مثنوی که در باره شکستن فلوس سروده می گوید :

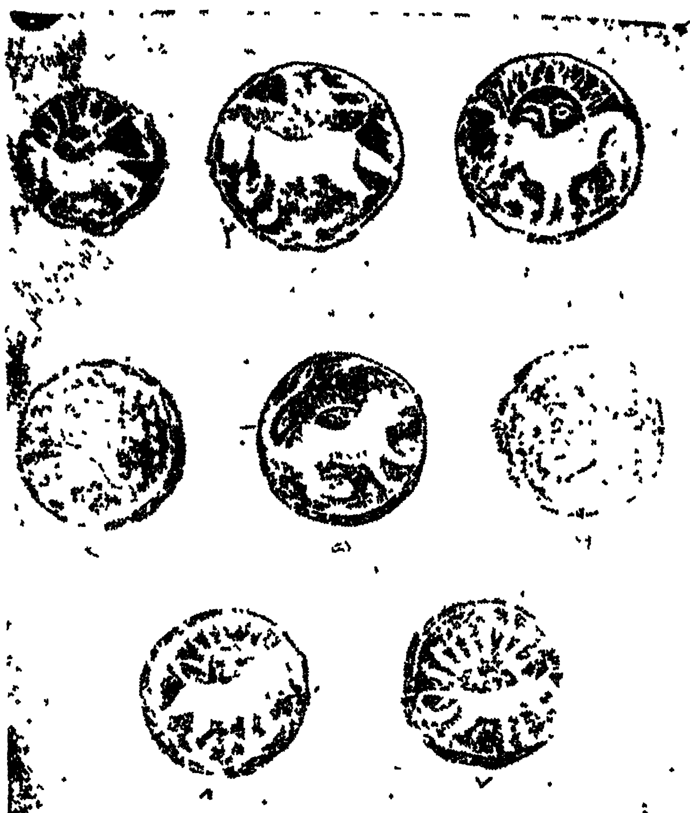
فلوس سپاهان چنان نا رواست | توگوئی بهر کیسه پول اژدهاست
نگیرد گدا پول ار بس پر است | توگوئی مگر شیرش آدم خوراست
ز فلس اینچنان دهر در هم شده | که ماهی بزیر زمین جسم شده
رر ار دست مردم نگردد سپید | که ار دور کفمیرند هر که دید
چنان گشته خوار ار خلایق درم | که شخص غنی گفته صاحب کرم
چو شیر است نقش فلوس اینزمان | ز بیمش گریزند پیرو جوان .

باید گفت مقصود از شیر در این شعر ها شیر باخورشیداست نه شیر لخت . چه ندیدیم که شیر لخت در آنزمانها بر سکه ها کمتر نقش می شده بویژه در سپاهان که معمول نبوده است .

در اینجا چندتااز فلوسهای صفویان رابرای نمونه گراورمینمائیم :

---

۱ این شعرها و شعرهای ملا ویدی در تدکرهٔ محمد طاهر نصر آبادی که او ... زمانها مزیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک‌الشعرا بهار است آورده شده



شماره یك شکل بره و خورشید را دارد و بر پشت آن نام شاه طهماسب نگاشته شده که مقصود شاه طهماسب نخستین است . زیرا او بوده که بطالع حمل زائیده شده . شماره دو تا شماره‌شش که شکل شیر لخت را دارد در مازندران زده شده ودر برخی نام شاه عباس را دارد . شگفت است که در همه فلوسهای آن زمان مازندران شیر لخت است . شماره سه فلوس تبریز است ودر پشت آن رقم (۱۲۵) پیداست که گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد وازاین رو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده . شماره چهارم

دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی ازشکل سکه پیداست که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده، شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است.

از این فلوسها پیداست که درآن زمانها شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و درهر شهری به شکل دیگری آنرا می نگاشته‌اند چنانکه شیر گاهی رویش ازاینسوی وگاهی ازآنسوی، وگاهی دمش بر انگیخته و گاهی فروآویخته است. خورشید را هم در برخی بزرك و در برخی کوچك نگاشته اند.

از زمان صفویان دلیلی هم در باره درفشها در دست هست. بدین تفصیل که محمد رضا بیك نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا باشکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موریس هربرت[۱] کتابی در باره این سفر محمدرضابیك و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان « فرستاده ایران به دربار لوئی چهاردهم »[۲] تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویر هائی نیز از محمد رضا بیك و همراهانش در هنگام گذار از کوچه های پاریس یادر دیگر حالها چاپ شده که بگفته مؤلف ازروی تصویرهائی برداشته شده که در همان زمان سفر محمد رضا بیك درست کرده بودند. و در برخی از این تصویر ها درفش ایران روفراز سر محمد رضا بیك پرچم گشاده

Maurice Herbette – ۱

Une Ambassade Persane sous Louis XIV. – ۲

وبر روی پردهٔ آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن .
لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشیـد های زمان کیخسرو خورشید از پشت شیر جدا و دائره درست است . از اینجا پیداست کـه در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانـکه بر فلوسها بـر درفشها نیز می نگاشته اند و بر درفشها خورشید را دائره درست و جدا از پشت شیر نقش می نموده اند .

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر و خورشید گسیخته می شود و از نادرشاه و پسرانش و از کریمخان و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید ، که یقین از ایشان باشد در دست نداریم . ولی این پیداست که زمان اینان تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها ودرفشها شیر و خورشید را نـگاشته وگاهی هم نقشهای دیگر بکار می برده اند .

اما قاجاریان چون دردوره ایشان است که درشکل شیروخورشید تغییر ها رخ داده وسر انجام کار نشان رسمی ایران می شود اینست که باید از این دوره بتفصیل سخن راند :

از زمان آقا محمد خان نیز آگاهی در باره شیر و خورشید در دست نیست . ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمدشاه گذشته ازفلوسهائی که در دست هست خوشبختانه نوشته یکی ازمؤلفان اروپا نیز در دست هست که کمك بسیار بکار ما دارد . این نـوشته عبارت از شرحی است که مسیو دوبو[۱] مؤلف معروف فرانسوی در کتاب خود (لاپرس)[۲] نه درزمان محمدشاه تألیف نموده مینگارد .

مؤلف مزبور می گوید : یکی از شیوهای پادشاه ایران است

۱ - M. Louis Dubeux
۲ - La Perse

که درفشهای بسیار بکار می برد و بر ایـن درفشها دو نقش نگاشته می شود یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده‌ای کـه خورشید از پشت او در می‌آید . این دو نقش را در کوشك پادشاهی نیز نگاشته اند . همچنین بر نشانهائی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپائی بنام نـواختن ایشان می دهد نیز این دو نقش هست .[۱]

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله[۲] کـه بیش از دوبو درزمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی در بارهٔ ایران[۳] نگاشته او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر» باو میدهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا بر داشتـه است . لانگله پنداشته که شیر و خورشید از باز مانده های ایـران باستان و یادگار آتش وآفتاب پرستی ایرانیان دیرین است . می‌گوید بهمچشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده وپادشاهان عثمانی آنرا باوروپائیان و دیگران از ترسایان می بخشند فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است .[۴]

از این نوشته ها پیداست که در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه بر درفشها دو نقش می نگاشته اند یکی شیر و خورشید کـه شیر خوابیده بوده دیگری تیغ دو سر یا دوالفقار . واین دو نقش را بر دیوار های کوشك پادشاهی نیز می نگاشته اند . همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان

---

۱ - صفحه ٤٦۲

۲ - M. Langles

۳ - AperÇu General De La Perse. این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی درپاریس چاپ و بزبان ارمنی نیز ترجمه یافته‌است .

۴ - ... ۱۹۲

معمول است و در وزارتخانه ها بویژه‌دروزارت جنك بکسانی که در خور نواختن باشند بخشیده می شود .

ولی فلوسهائی از فتحعلی شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید نقشهای دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده .

از همان زمانها یکرشته فلوسهائی نیز در دست هست که شیر تنها وخوابیده است و اگر چه تاریخ درستی درهیچکدام پیدا نیست ولی از شکل سکه ها یقین است که درزمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه یا در آغاز های پادشاهی ناصرالدین شاه زده شده است . اما تا کنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره ای نقش ذوالفقار را ندیده ام . گویا این نقش را در سکه ها هرگز بکار نبرده باشند .

اکنون میرسیم بدوره ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می‌گردد . تفصیل این سخن آنکه ازناصرالدین شاه یکرشته فلوسهائی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشانهای امروزی‌است . تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست . ولی در یکرشته فلوس های دیگرکه نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸٤ و آن نزدیکیها زده شده ناگهان شیر بپا خاسته وبرای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است .

از اینجا پیداست که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی هاست و ما گمان می‌کنیم که نشان رسمی ایران‌شدن شیر خورشیدهم‌از همان‌زمان آغاز کرده .

بدین تفصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دولت های مشرق این رسم که هرکدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده . چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته . در زمان فتحعلی شاه که دیگر شکلها را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می برده اند و بر سکه ها مرغ و آفتاب را هم می نگاشته اند بهر حال این یقین است که در قرنهای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده . لیکن در زمان ناصر الدین شاه که ایران با دولت های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دولت ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به تنهائی نشانی بوده بدست شیر داده اند . چیزی که هست بپاس شکوه امام تیغ دو سر بدست شیر نداده اند . از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا بیك شکل نگارده شده و میشود . بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش بر انگیخته و گردنش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی بیرون است[1] .

---

۱ ـ تفاوت بزرك دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیرو خورشیدهای پیشین ایست که شیر امروزی یالدار است و در نقشهای پیشین چنانکه در گراور ها دیدیم شیر بی‌یال بوده . این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران‌نشیمن داردسگارنده‌یادآوری‌کرد که شیرهای‌ایران که تاصدو دویست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده هم نر و هم ماده‌شان بی یال است و از اینجاست که در نقشهای پیشین همه جا شیر بی یال نگاشته‌اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین شاه بدینسوی دیده میشود از روی نقشهای اروپاست .

مگر در نشانهای وزارت خارجه که هنوز بشکل زمان فتحعلی شاه شیر خوابیده است. وگویا این تفاوت. برای پاره جهت های سیاسی وپاس ارتباطی است که میان آن وزارتخانه ودولت های بیگانه هست.

در اینجا هم یک زسنه از فلوس های قاجاریان را گراور مینمائیم :



شماره یک از سکه‌های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ وارونه وار در زیر آن پیداست . شماره دو از آن سکه هائی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه بازمانده باشد . شماره سه از آن رشته فلوسهای ناصرالدین شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ وآن نزدیکیها زده شده اند . از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دو دانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشیر شیر هویداست که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر خورشید

است زده شده باشکل ثابت نقش مزبور یکسان نیست .ولی این فلوسها بسیار کم است. شماره پنجم از آن رشته فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه ها با شکل رسمی شیر و خورشید می باشند . در اینجا دم شیر فرد آویخته ولی سپس آنرا برانگیخته گذشته اند که اکنون هم بدان شکل می نگارند .

در اینجا ما از تاریخچه شیرو خورشید بپایان میرسد . ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بی گفتگوست که از نوشته های کهنه وزارتخانه ها و فرمانهای کهنه که درپاره‌ای از خاندانها هست میتوان آگاهی‌های دیگر بدست آورد .بویژه در باره گزارشهای آخری شیرو خورشید که از ارشیو وزارتخانها بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان جست . افسوس که ما دسترسی باین آرشیو ها نداشته‌ایم وامیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند آنان نیز نوشته وچاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن وآشکار شود.

در پایان سخن این نکته را می افزائیم که باآنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته پی مضمون میگردند واز هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می جویند گرد شیرو خورشید کمتر گردیده اند باآنکه دیدیم از قرنهاست که شیرو خورشید در ایران معروف و مشهور گشته است وبایستی جائی درادبیات پارسی داشته باشد .

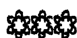
گوکه این شاعران داستان شگفت وشیرین شیر و خورشید را که مادر این تاریخچه نگاشتیم نمیدانسته اند نه خود شکل مزبور همگونه شگفتی دارد ؟ ! بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل قطران از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده جسته و مضمون زیبائی در آورده است . پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوار ترگردیده بایستی بیشتر بکار شاعران آید !

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در شعر کرده انوشه روان ملك الشعرا صبوری‌است که‌این دو بیتی ازوست :

گرشیر نشان دولت جاوید است
حورشید بپشت اوست هرکس دید است
ان‌ترك پسر که‌این‌نشان هشته بسر
سیری باشد که روی او حورشید است .

همو درقصیده‌ای که‌در ستایش موید الدوله والی خراسان ودر بارهٔ شمشیر فرستادن ناصر الدین شاه برای او سروده می‌گوید:

چون‌نشان ساه ما حورشید وشمشیراست وشیر
داده شمشیری بدست شیرحود حورشید وار .



در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه های آخری چاپ نیافته بود ناگهان دانهٔ دیگری ازسکه مسی که درصفحه ۱۹ یاد آن کرده ایم از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشتهای آن همه خواناست : بدین شرح که بریکروی برفراز شیرو خورشید عبارت «الجایتو سلطان محمد خلدالله ملکه » وبردیگر روی درمیان عبارت های لااله‌الاالله محمد رسول الله علی ولی‌الله » وبرگرد آن نامهای دوازده امام نگاشته شده . درسکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت «علی‌ولی‌الله» وهم‌نامهای امامان‌ساییده شده اینست که‌نمیدانستیم‌از کدام زمان‌و کدام‌پادشاه‌است‌ولی‌خوشبختا پیداشدن این‌دانه دومی‌دشوار مارا آسان‌ساخت‌و دانستیم که‌سکه ازآن‌سلطان‌محمد خدا بنده مغول‌است‌و نقش شیر وخورشید برسکه ها در زمان مغولان نیز معمول بوده . بلکه باید گفت درزمان ایشان است که این نقش ازآسیای کوچك بایران آمده و معروف گردیده است .

THE

HISTORY OF "THE LION AND SUN

BY

RAWI TABRIZI

M R A S.

1930

نشریات موسسه خاور

مؤسسه خاور در سال جاری و سال بعد تصمیم دارد بطریق ذیل کتاب طبع کند

اولا **افسانه روزانه** که از اول آبانماه جاری شروع شده ودر هر ماه بیست جلد مرتبا منتشر میشود قیمت یکماهه آن پنجقران است و یکجلد در طهران ٦ و درولایات ۷ شاهی است

ثانیاً **مجله شرق** که از اول دیماه درهر ماه یکنمره نشر میشود این مجله بقلم معروفترین نویسندگان و فضلای ایران نوشته میشود و آبونمان سالیانه آن با کاغذ خوب سه تومان است و تك شماره با کاغذ متوسط دو قران است

ثالثاً **مجموعهٔ کتاب** که در هرماه دو نمره نشر میشودو قیمت یکساله‌آن یکتومان است این مجموعه حاوی اسامی کتب‌منتشره جدید و قدیم و اطلاعات راجع بکتاب است اولین نمره آن درماه دی نشر میشود

رابعاً **شاهنامه فردوسی** برای خدمت بادبیات تصمیم‌داریم شاهنامه را که بواسطه عدم تناسب قطع و طبع سنگی و قیمت‌زیاد در دسترس عموم نبوده با حروف زیبا و قطع کوچك و جزوه که در هرهفته یکجزوه بقیمت یکقران باشد نشر دهیم اولین جزوه آن در ماه دی نشر میشود

خامسا درهر ماه دو جلد کتاب نفیس و سودمند ورمانهای جالب و غیره طبع خواهیم نمود و علاوه براین تقاویم و هدایای عید و قوانین معموله مملکتی و اقسام کتب کوچك برای اطفال طبع خواهد رسانید

٥٠٠٦

THE
HISToRY oF "THE LIoN AND SUN,,



BY

S A. KASRAWI TABRIZI

MRAS



Teneran

1930

IMPRIMERI KHAVAR